

حکومت در کلام و اندیشه

امام علی (ع)

احمد رضا مہر پرور



«اشاره: در طول تاریخ اندیشه بشری مقوله حکومت و نوع آن یکی از دغدغہ‌های اصلی و اساسی بوده است و ہمیشہ زمان این پرسش در ورای ذهن و فکر انسان اندیشمند وجود داشته کہ آیا یک حکومت آرمانی و ایده‌آل تنها حاصل ذهن آرمانگرا و خیالپرداز اوست و یا می‌تواند واقعیت عینی و خارجی داشته باشد؟ علوم اسلامی و مطالعات فزنیکی از اینرو دوران حکومت چند سالہ امام علی (ع) با وجود کوتاہی زمان کہ مانند شہابی از آسمان انسانیت بہ سرعت غروب نمود برای این انسان آرمانگرا بہ الگوی بی‌بدیلی تبدیل گشت کہ می‌تواند تالو لحظہ لحظہ آن روشنگر نقطہ‌های تاریک جہل، ظلم و ستم و ہدایت‌کنندہ آدمی بہ سوی بہشت آرمانی عدالت باشد ہم از این جهت است کہ کنشها و واکنشهای امام (ع) نسبت بہ مقولہ حکومت چند سالہ هموارہ مورد توجہ اندیشمندان این عرصہ بوده است، نظر بہ اهمیت جاودانگی نام آن حضرت و تأثیر نوع تعامل رفتاری آنحضرت در عرصہ حکومت خصوصاً بر تاریخ اندیشہ حکومتی شیعه در این مقال نگاہی اختصاری بہ سہ مقولہ جاودانگی و رمز و راز جاودانگی نام و شخصیت امام (ع)، حکومت از منظر امام و در پایان بایستہ‌های حکومت در نگاہ امام خواهیم افکند.»



در گذر تاریخ هزار و چند ساله اندیشه اسلامی، علماء، اندیشمندان، شعراء و صاحبان قلم بسیاری حتی در سخت‌ترین شرایط درباره شخصیت ابعاد وجودی و جاودانگی علی علیه السلام سخن گفته، سروده و نوشته‌اند اما هرگز کسی این جرات را به خود نداده است که مدعی شود که به کنه وجودی و همه ابعاد شخصیت امام (ع) پی برده باشد، هر کس به فراخور حال، توان و توشه خود از زلال بیکرانگی دریای معرفت امام قطره‌ای چشیده و باغور بیشتر، تنها انگشت‌حیرت در دهان تاریخ پیر را در شگرفی آن شاهکار آفرینش به نظاره ایستاده است. این بیت از سروده استاد شهریار را می‌توان کوتاه سخن این حقیقت بلند دانست:

در جهانی همه شور و همه شر ای علی بشر کیف
بشر جاودانگی شخصیت و نام امام علی (ع) با وجود
بغض و مداومت‌های شدید و روشن تاریخی برای
زدودن آن از ذهن و روح اندیشه اسلامی، در میان
همه فرق و ملل مسلمان و اعجاب دنیای غیر
مسلمان در مقابل عظمت وجودی حضرت از
مسلمات و واضحاتی در آثار قلمی و علمی بسیاری از
دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان همانند ابن ابی
الحدید (سنی) جرج جراق، سلیمان کتانی و جبران
خلیل جبران (مسیحی) است. و تاریخ از تأثیر این
جاودانگی در بسیاری از حوادث تاریخی حکایت‌های
بسیار دارد که می‌تواند در تعیین حب و بغض‌ها و
قضاوت‌ها برای نسل امروز دستگیر و راهنما باشد،
البته روشن است که اهمیت این نمونه‌های تاریخی

آنگاه افزون خواهد شد که در مقام مقایسه و سنجش با موارد
مشابه قرار گیرد، شاید داستان معروف بوعلی که استاد شهید
مرتضی مطهری در مقدمه جاذبه و دافعه به نقل آن می‌پردازند
گواه این مهم باشد، حکایت این گونه است که بوعلی را شاگردی
بوده، که سخت تحت تأثیر مقام علمی و معنوی استاد قرار گرفته
بود.

روزی در مقام بیان ثنویات درونی خود به استاد گفت: با این
فهم و شعور و هوش خارق العاده‌ای که شما دارید اگر مدعی
نبوت شوید مردم به شما می‌گروند و ایمان می‌آورند، بوعلی در
پاسخ وی تدبیر ویژه‌ای اندیشید، سکوت نمود و مدتی گذشت.
اجازه داد تا شاگرد پاسخ ارادتش را خود دریابد، عاقبت در
زمستانی شاگرد را همسفری با استاد اتفاق افتاد سحرگاه روزی
سخت سرد و طاقت فرسا، بوعلی بیدار شد و شاگرد را که در
بستر گرم غرق در کامجویی از خواب بود طلبید که تشنه‌ام،
قدری آب بیاور. شاگرد عذر آورده و تعلل نمود و حتی با اصرار
بوعلی حاضر نشد بستر گرم را برای اجابت امر استاد ترک نماید
در این حین صدای مؤذن از مأذنه به گوش آمد که به وحدانیت

خداوند گواهی می‌داد، بوعلی فرصت را مناسب یافت که پاسخ
شاگرد را بدهد و خطاب به وی گفت تو که مدعی بودی اگر من
ادعای پیامبری نمایم مردم ایمان خواهند آورد اکنون بین که
بعد از سالها که شاگرد من بوده‌ای و از من بهره فراوان برده‌ای،
فرمان حضوری من در تو چندان نفوذ ندارد که حاضر شوی بستر
گرم را برها کنی و قدری آب به من دهی اما این مؤذن حاضر
می‌شود پس از چهار صد سال که از عصر پیامبر اسلام می‌گذرد
در اطاعت از او از بستر گرم خارج شده است و بر بلندای مأذنه به
وحدانیت خداوند گواهی می‌دهد، و این همان نکته غفلت تو و
تفاوت ره است. و به واقع می‌توان مدعی بود که توجه و تأمل در
همین نکته‌های تاریخی است که می‌تواند آدمی را به انسوی
عظمت وجودی و بیکرانگی شخصیت‌هایی همانند امام علی (ع)
رهنمون گردد. خود امام علی (ع) نیز در یکی از حکمت‌های نهج
البلاغه به این مهم اشاره دارد و می‌فرماید: «اگر با شمشیرم بینی
مؤمنی را بزنم که با من دشمن گردد با من دشمنی نخواهد کرد
و اگر هم دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا
دوست نخواهد داشت.»^۲

و به واقع تاریخ برای بیان حقایق معلم بزرگی است نقل است





که مردی از دوستداران امام علی (ع) که با فضیلت و ایمان نیز بود مرتکب لغزشی شد. و امام (ع) در اجرای حد الهی بنجه راست او را برید او بنجه خود را در دست چپ گرفته بود و در حالی که خون از آن می چکید می رفت. «ابن الکواء» از معروفترین خوارج وی را در این حال و روز مشاهده کرد و به خیال استفاده تبلیغی از این جریان به نفع خود و حزیش علیه امام، پیش رفت و با قیافه‌ای حاکی از ترحم پرسید: «دستت را چه کسی بریده است؟» پاسخ بسیار زیباست، گفت: «دستم را برید سید جانشینان پیامبر، پیشوای سفید رویان قیامت، ذی حق‌ترین مؤمنان نسبت به مؤمنان، علی ابن ابی طالب. امام هدایت و...، یشتاز بهشتهای نعمت، مبارز شجاعان... رهبر راه رشد و کمال گوینده گفتار راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار باوقا...» ابن الکواء از این همه تا و ستایش وی نسبت به امام آنهم در آن حالت، سخت عصبانی شد و گفت: وای بر تو دستت را بریده‌است و اینگونه ثنائیش می‌گویی؟ گفت: «چرا ثنائیش نگویم و حال آنکه دوستیش با پوست و گوشت و خونم سخت در آمیخته است به خدا سوگند که نبرید و جدا نمود دستم را جز به حقی که خدا قرار داده است.»^۲

در مقام بیان جاودانگی نام و شخصیت امام (ع) به مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» ذکر یک نمونه تاریخی خالی از لطف نیست. نقل است که کاتبی عهد نامه امام (ع) به مالک اشتر را به خط خوش نوشت و برای صدر اعظم یکی از شاهان قاجار برد و در مجلس شلوغی به وی داد. صدر اعظم در مجلس به وی چیزی نگفت و بعد از خلوت شدن مجلس علت و فلسفه کارش را از وی پرسید، کاتب گفت: شما صدر اعظم هستید و می‌توانید از آن استفاده نمائید، صدر اعظم گفت: اگر این نسخه و بیان ارزش داشت خود علی (ع) در حکومتش پیروز می‌شد کاتب پرسید: چرا این سخن را در میان مردم و در همان مجلس شلوغ نگفتی؟ صدر اعظم پاسخ داد: اگر آنجا می‌گفتم همه حاضران در مخالفت با من بر من پرخاش می‌کردند. کاتب گفت همین نکته نشان دهنده عظمت و جاودانگی شخصیت امام است که تو با گذشتن بیش از هزار سال، جرات و شهامت ایستادن و موضع‌گیری در مقابل سخن امام را نداری در حالی که دشمنان امام یعنی همانان که به نظر تو در ظاهر پیروز شدند کسی را یارای هواداری و تمجید از آنان نیست.

راز جاودانگی شخصیت امام (ع)

اکنون شاید این سؤال مطرح شود که راز جاودانگی و ماندگاری در چیست؟ اصولاً در تاریخ اسطوره‌ها و قهرمانان بسیاری وجود دارند که شاید در جنگاوری، شجاعت و... کم‌نظیر بوده‌اند فلاسفه، دانشمندان، رهبران و مصلحان بسیاری نیز بوده‌اند که در عصر خود، انقلابی در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده‌اند. اما هرگز تاریخ به عنوان معلمی پیر در قضاوت عادلانه خود از این اسطوره‌ها و نمادها، آنگونه که از علی (ع) یاد می‌کند

به سراغ آنها نمی‌رود، بشر اندیشمند این حق را به خود می‌دهد که از خود بپرسد که رمز و راز جاودانگی در چیست؟ در پاسخ به این پرسش راز جاودانگی امام (ع) را می‌توان در دو جنبه مهم از شخصیت امام به مطالعه پرداخت:

نخست جنبه الهی شخصیت امام (ع)؛ از این بعد که عامل اصلی و اساسی ماندگاری نام و یاد علی (ع) پیوند الهی اوست. علی مردی الهی است و این رنگ خدایی است که بر تمام جذبه‌های مادی و انسانی شخصیت ایشان غلبه نموده است. شاید بتوان در بیان جلوه الهی شخصیت امام (ع) به فرازی از بیان خود امام تمسک نمود که فرمود: «فردا روزهای مرا می‌بینید و خصایص شناخته نشده من برایتان آشکار می‌گردد و پس از تهی شدن جای من و ایستادن دیگری به جای من مرا خواهید شناخت.» «خطبه ۱۴۹ نهج البلاغه»

در حقیقت جنبه الهی و ویژگی الهی امام است که وی را به مانند یک منبع فیاض و تمام نشدنی به بشریت معرفی نموده است شخصیتی که به گفته جبران خلیل جبران «در عصر پیش از خود به دنیا آمده است.»

و هر روز که می‌گذرد چراغ مشعشع هدایت او تلالوش بیش‌تر از پیش می‌شود، هنوز به اعتراف اندیشمندان بزرگ گذر زمان بسیار لازم است تا بشر تنها بتواند به گوشه‌هایی از عمق وجودی آن حقیقت اقیانوسی دست یابد.

دوم: بعد انسانی شخصیت امام (ع)؛ از این منظر نیز باید گفت امام (ع) و شخصیت حضرت، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. شخصیت دو نیرویی امام و نوع نگاه امام (ع) به حکومت و مشی و منش ایشان در حکومت، و نگرش ویژه امام (ع) به عدالت راستین خصوصاً نوع تعامل ایشان با مخالفان و نیز پیشگام بودن خود حضرت در عمل به توصیه‌های حکومتی که نماد قانون می‌یافت، تنها بعضی از این ویژگی‌هاست، که بشر اندیشمند امروز را به اعجاب در این همه عظمت و بزرگی وا می‌دارد. از این روی در ادامه این نوشتار و در حد بضاعت و وسع به بعضی از این موارد اشاره خواهد رفت.

حکومت از منظر امام علی (ع):

برای بررسی این نکته که نگاه امام به حکومت چگونه بوده است ضروری است نخست مفهوم حکومت و نیز بعضی از ویژگی‌های عصر امام (ع) مورد توجه قرار گیرد.

مفهوم حکومت: در ادبیات و فرهنگ سیاسی امروز تعاریف مختلفی به تناسب از واژه حکومت ذکر شده است که بر حسب اقتضاء و تنها به دو تعریف که در طول قرنهای متمادی تاریخ اندیشه بشری نسبتاً جاری و ساری بوده است اشاره می‌نمائیم. در تعریف نخست از حکومت گفته شده است.

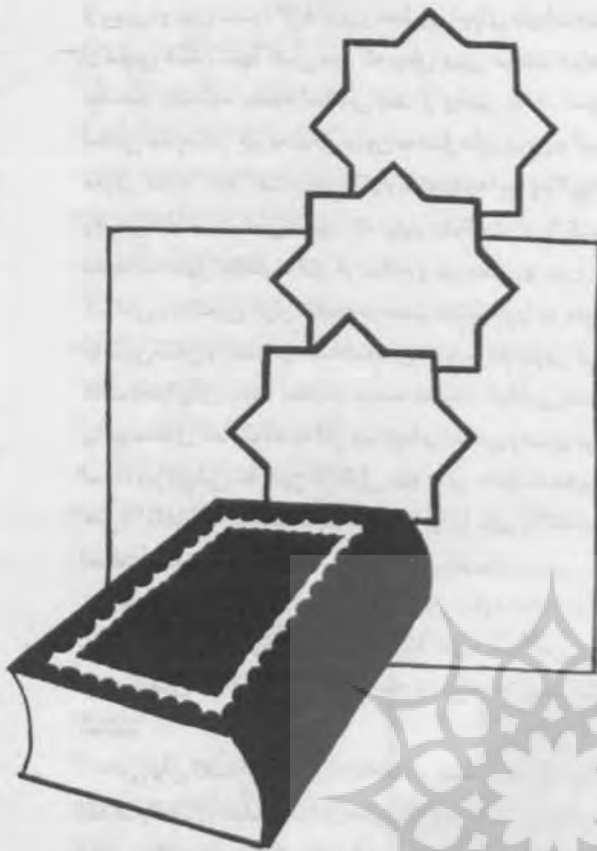
حکومت اصطلاحی است برای فرد یا افرادی که عمل حکمرانی را در مقطعی از زمان به دست دارند. طبق این تعریف حکومت شامل حاکمان می‌شود، دو تعریف دیگری که از حکومت

آمده است، عبارت است از گروه سیاست گذارانی که قوانین را تصویب و اجرا می نمایند. «فرهنگ مفاهیم حقوقی»

به هر حال آنچه واضح و روشن است در اعصار گذشته و در قرون مصادف با پیدایش و شکل گیری حکومت اسلامی، فردی در مقام حاکم به هر عنوان خاص اعم از سلطان-امیر، رئیس و یا... تمام امور حکومتی اعم از قانونگذاری، اجراء و قضاوت را بعهدہ داشته است و کمتر و شاید هرگز نمی توان در نوع حکومت های آن عصر به تفکیک قوا و یا حتی نشانه هایی از آن در امر حکومت دست یافت. اما در این میان یکی از ویژگی های مهم حکومت های مبتنی بر اندیشه دینی و الهی، در این بوده است که حاکم قدرت چندانی در تغییر و یا حتی تأویل قوانین و یا حتی مؤلفه های حکومتی نداشت با این وجود در این دست حکومتها نیز باید گفت؛ حاکم شخص طراز اول حکومت اسلامی بوده و با این وضع طبیعت امر اقتضاء می کرد که اندیشه ها و قدرتهای موجود در هر جامعه، برای به دست گرفتن زمام امور و کرسی قدرت و حکومت از تمام راهها و اهرمهای ممکنه سود جویند. این حقیقت در داور در طول تاریخ اسلامی نیز نمودهای عینی بسیاری دارد و حکومت تا آنجایی که ممکن بوده است با مکر و حيله و گرنه با جنگ و قتل و... مانند گوی دست به دست شده است.

در واقع باید گفت بعد از نخستین طلعه های حکومت اسلامی در مدینه، که به رهبری پیامبر گرامی اسلام (ص) شکل گرفت و بعد از سپری شدن چند دهه اولیه و پایان یافتن حکومت چندساله علی (ع) این وضعیت بر دنیای اسلام نیز استیلا گشت. و کم و بیش تا پیدایش دولتها و حکومت های سیاسی نوین و حتی بعد از این دوره ادامه یافت.

جستاری در وضعیت عصر امام؛ درباره رهبری حکومت نوپا و تازه تاسیس اسلامی که توسط پیامبر گرامی اسلام در مدینه شکل یافت، باید گفت که این حکومت در مدینه پایه ریزی شد و در مدتی نه چندان طولانی با رهبری الهی گونه شخص پیامبر (ص) اقوام یافته و در اواخر عمر شریف حضرت تقریباً به تمام شبه جزیره عربستان گسترش یافت اما از سویی این حکومت تازه تاسیس نو پا با یک واقعیت مهم مواجه بود و آن واقعیت مهم همانا استوار بودن این حکومت نو پا بر پایه های انقلابی بوده و طبقه متوسطی که در گستره حاکمیت این حکومت می زیستند. آنچنان که باید و شاید از آگاهی کافی توجیه کننده نسبت به مبانی و اصول فکری این حکومت برخوردار نبودند. می توان گفت



که اعتقاد خالصانه، محور اساسی اجتماع آن طبقه متوسط در کنار آگاهان و زبده های طبقه اول فکری جامعه بود. وضوح این مطلب آنکه نگاه تیزتر خواهد شد که توجه نمایم تقریباً تمام فرصت محدود ده ساله این حکومت نو پا صرف محکم کردن پایه های حکومت از طریق مبارزه با دشمنان خارجی و گسترش اسلام شد. یعنی هر روز عده بی شماری بر اثر موفقیت روز افزون مسلمانان وارد قلمرو و حیطه حکومت اسلامی می شدند بدون آنکه اطلاع چندان کاملی از اندیشه ها و اصول اعتقادی این حکومت نو پا و رو به گسترش داشته باشند، از لحاظ داخلی نیز می توان گفت تنها بخش هایی از شیوه و منش حکومتی در حوزه عمل تدوین گردید و بدان عمل شد و به عنوان سیره و سنت پیامبر در عرصه امور حکومتی بر عموم طبقات جامعه معرفی گردید لذا می توان گفت که با رحلت پیامبر اسلام (ص) که با قرار گرفتن در کرسی زعامت محور وحدت امت نیز به شمار می رفت، اتمام و تدوین اصول وزیر سازهای یک حکومت تمام عیار و همه جانبه و کامل و اقدام به نوعی اصلاحات لازم داخلی منطبق با نیازها و ضرورت های حادثه بر عهده متولیان جدید این حکومت نو پا قرار گرفت. در این میان ادعای گزافی نیست اگر بگوئیم؛ از میان



شخصیتهای طراز اول فکری و بزرگان و نخبگانی که در طول این سالها در کنار پیامبر (ص) بودند. علی (ع) به لحاظ و توقف کامل بر رسالت پیامبر و اهداف وحی الهی و رسول گرامی اسلام از سویی، و توان گسترده فکری و عملی در اجرای منویات دینی از سویی دیگر، تنها کسی بود که پیش بینی می شد خواهد توانست تکیه گاه جامعه اسلامی بعد از پیامبر باشد. اصول اساسی حکومت را نیز به شکل مدون به نسل های بعدی و آینده معرفی نماید. باید گفت پیامبر اکرم با توجه به این ویژگیهای وجودی شخصیت علی (ع) بود که برای جلوگیری از بازگشت جامعه به اصول جاهلیت قبل از اسلام و نیز رهایی و دوری از گمراهی و رهنمون کردن جامعه در مسیر هدایت او را به عنوان جانشین صالح و خلف خود انتخاب نموده و به مردم معرفی کرد. غالب بحرانهای پدید آمده در عرصه حکومت اسلامی بعد از پیامبر معلول عدم توجه به این ویژگیهای اساسی رهبری بوده است. ویژگیهایی که حتی در طول چند سال حکومت محدود علی (ع) باعث شد تا حضرت تمام تلاش خود را برای بازگشت به اصالت آرمانها و اهداف اساسی وحی الهی بکار برد.

با توجه به آنچه گذشت و برای تبیین حکومت از دیدگاه حضرت علی (ع) ضروری است به چند دوره مشخص و با شاخصه های متفاوت در نوع نگاه امام به مؤلفه حکومت اشاره نمایم.

می توان گفت در این دوره، امام (ع) بر حسب اینکه آیا به این اهداف راستین و اساسی خود از حکومت که همانا هدایت جامعه در مسیر ارزشهای متعالی وحی الهی و در پرتو آن احیاء اصولی اساسی و ارزشی انسانیت و اندیشه متعالی انسان بوده است خواهد رسید یا نه؟ یعنی امکان عملی دستیابی به این ارزشهای متعالی را با توجه به واقعیات موجود در بیکره جامعه خواهد داشت یا نه؟ موضعگیری متفاوتی در مقابل مقوله و مؤلفه حکومت داشته اند.

امام و حکومت در سه دوره مختلف تا قبول حکومت

تقسیم بندی موضعگیریهای امام (ع) به این سه دوره بیشتر معمول توجه به سه حادثه مهم تاریخی است. باید گفت این حوادث عمدتاً تحولانی عمیق در بطن و متن جامعه اسلامی پدید آورده اند. در اینجا با اشاره به این حوادث و تحولات اجتماعی آنروز، به موضع گیریهای متفاوت امام نیز اشاره خواهیم کرد.

حادثه نخست و دوره اول: از رحلت پیامبر گرامی اسلامی باید به عنوان یک حادثه نگران کننده برای جامعه اسلامی آنروز یاد نمود. شاید عواقب و پیامدهای این رحلت غمگین تر از آن بود که بشود پیش از آن در ذهن آن انسانهای تشنه عدالت و صداقت (مجمع در حلقه یاران پیامبر) جستجو نمود. بعد از رحلت پیامبر و هنگامی که خلافت و حکومت از امام (ع) دریغ شده، از آنجا که امام (ع) اعتقاد و توجه شدیدی به احیاء و پاسداشت سنت پیامبر داشت و از سویی نیز با توجه به وضعیت و ویژگیهای حاکم بر اذهان و روحیات مردم، در رسیدن به این اعتقاد خود امید کامل

داشت. زیرا جامعه بعد از پیامبر هنوز بر همان یمان خالصانه و اعتقاد خود استوار بود و آلوده سیاست بازیهای قبیله ای - قومی و منافع مادی و دنیوی نشده بود. لذا امام با این امید و اعتقاد سخت در پی به دست گرفتن زمام امور حکومت بود تا بتواند پاسدار سیره پیامبر باشد، مع الاسف همان عدم آگاهی طبقه متوسط جامعه نسبت به اصولی که باید زیر ساز هر تصمیمی درباره مقوله حکومت باشد، باعث شد تا امام (ع) از حق حکومت آنهم به بهانه هایی واهی از قبیل جوانی و... دور ماند و تبعاً به اندیشه های اصلاحی و مترقیانه و عدالت طلبانه خود نایل نیاید.

حادثه و دوره دوم: حتی بعد از پایان حیات خلیفه دوم و به هنگام تشکیل شورای خلافت از آنجا که امام زمینه رویکرد و گرایش به سنت نبوی و اندیشه های الهی خود را از سوی عموم مردم هنوز کمی مساعد می دید و مردم نیز نسبت به ایشان گرایش داشتند، در شورا برای اثبات شایستگی خود برای حکومت (در واقع اولویت خود برای امر خلافت) احتجاجات بسیاری کرد. گر چه برای شخصیتی چون امام بسیار دشوار می نمود که در شورایی که نتیجه آن به لحاظ حاکم بودن وضعیتی خاص در جامعه (به دلیل بیدار شدن روحیه قبیله ای و وابستگی های فامیلی و قبیله ای و استیلاء این وضعیت بر روح و فکر اغلب اعضاء این شورا) قابل پیش بینی بود با کسانی مانند عبدالرحمن ابن عوف بگو مگو نماید و اصطلاحاً برای حکومت چانه بزنند. اما همانگونه که ذکر آن رفت به لحاظ امیدی که امام به وضعیت آن روز داشت و زمینه ای که احساس می کرد برای اجرای اندیشه الهی در جامعه وجود دارد به این کار مبادرت ورزید. نمودهای بسیاری از این واقعیت در جای جای خطبه های امام (ع) در نهج البلاغه به چشم می آید.

حادثه و دوره سوم: از نقطه نظر تاریخی و فکری می توان از کشته شدن خلیفه سوم (عثمان) مشخصاً به عنوان دوره و حادثه سوم در نوع برخورد امام (ع) با مسأله حکومت و حاکمیت یاد نمود. واقع در سال ۳۵ هجری قریب دو و نیم دهه از رحلت پیامبر می گذشت و امام (ع) این دوره برالتیاب را در سکوتی زیبا و دردناک سپری نموده بود. در مقابل از نقطه نظر مقدار و حداقل وابستگی به ارزش های نشأت گرفته از وحی، با دو دوره پیشین (یعنی دوره بعد از رحلت پیامبر و دوره بعد از خلیفه دوم) تفاوت های فاحشی پدید آمده بود امام به این تفاوت ها و توقف کامل داشت و اصولاً کشته شدن خلیفه سوم (عثمان) و حوادث اطراف آن را باید در چهار چوب همین تفاوت ها تفسیر نمود. در واقع در سال ۳۵ هجری جامعه اسلامی، از لحاظ دور شدن از ارزشها نشأت گرفته از اندیشه وحی به مرز خطر رسیده بود. لذا عده ای در آن جامعه با وقوف به این خطر در اندیشه چاره شدند. به عبارت روشن تر جامعه اسلامی به خود آمد و تکانی خورد. آتش نخوت و انحرافی که پیش تر و در هنگامه های حساس و تاثیر گذار مردم دچار آن شده بودند و این آتش به مرز خطر نزدیک شده بود و اگر به وضع به همین منوال می گذشت کمترین

نتیجه‌اش به کام نیستی رفتن حاصل و ره آورد چندین و چند دهه قربانی دادن‌ها و پیکارها بود. لذا بر آن شدند تا تدبیر و چاره‌ای بنمایند و راه نجات خود را در علی(ع) خلاصه شده می‌دیدند، لیکن جامعه اسلامی سال ۳۵ هجری با جامعه اسلامی پیشین به لحاظ اولویت ارزشها و آرمانها، دچار تفاوت فاحشی شده بود؛ جامعه سال ۳۵ هجری تنها به منظور رهایی خود از آتش و مصیبت نیستی و هلاک، دست به دامن امام علی(ع) شدند. خود امام تعبیر روشنی که گویاترین تصویر وضعیت حاکم بر جامعه آن روز است، ارائه می‌دهد و می‌گوید: «اِنِّی اَرِیْکُمْ لَهِ و اَنْتُمْ تَرِیْدُ و نَنْی لَانْفَسِکُمْ» در واقع در این دوره میان امام(ع) و مردمی که به سوی او روی آورده یک تفاوت آشکار و اساسی وجود دارد و آن تفاوت در نگرش است:

مردم امامی می‌خواهند که به درد آنها بخورد و امام مردمی می‌خواهد که به درد اسلام بخورند. نگرش امام(ع) یک نگرش کاملاً الهی است، اما اغلب مردم تنها در پی منافع قبیله‌ای خود بوده به امال خود می‌اندیشیدند. باره‌ای از این امال و امیال عبارت بودند از: حفظ مرکزیت عراق، تحصیل غنائم، رفاه و آسایش بیشتر از پیش. در این میان اشراف شکل گرفته در طول دو دهه پیش خواست ویژه

خود را داشتند؛ یعنی سود و سهم بیشتر از حکومت، و تنها با رسیدن به این هدف خود خواهند کوشید تا مردم را آرام و رام نگهدارند و گرنه امتناعی از هم پیمانی با دشمنان علی(ع) نخواهند داشت و عاقبت نیز چنان نمودند. آنچه ذکر شد عصاره وضعیت حاکم بر جامعه اسلامی در سال ۳۵ هجری بود گرچه بودند عده‌ای که خالصانه و با اعتقاد و باور درونی، نسبت به امامت امام(ع) دست به دامن او شدند و طبعاً در حوادث دوران

حکومت چند ساله امام(ع) بیشترین تلفات انسانی و شهادت‌ها در جنگها از میان آنان بود

با توجه به حاکمیت این وضع در جامعه اسلامی سال ۳۵ هجری و با توجه به وقوفی که امام(ع) بر این وضعیت داشت، این جامعه را نه تنها مهیا و آماده پذیرش اندیشه‌های الهی در عرصه حکومت نمی‌دیدند، بلکه حتی گرایش به این سمت و سوی را نیز کمتر احساس می‌نمود، لذا به هنگام رویکرد مردم به ایشان برای تصدی و قبول امر حکومت هیچ تمایلی به حاکمیت نداشت.

علت قبول حکومت توسط امام(ع)

مسلمانان دو و نیم دهه گذشته عملکرد حکومتی را متناسب با آرمانهای برخاسته از وحی الهی و سیره نبوی نمی‌دیدند در حالتی کاملاً احساسی و هیجانی (ناشی از عصبانیت از وضع موجود در سال پایانی خلافت خلیفه سوم) وارد صحنه شدند و حوادثی از جمله کشته شدن خلیفه شکل گرفت. هنگامی که کرسی خلافت و رهبری خالی ماند و نخبگان جامعه از این ناحیه احساس خطر می‌نمودند، مردم از همه جا نومیست به سوی حضرت علی روی آوردند و دست به دامن امام(ع) شدند. اما از آنجا که امام(ع)

حکومت را سکوی قدرت نمی‌داند و اصول و معیارهایی را برای یک حاکمیت مقبول و مشروع در نظر دارد و از سویی نیز آگاه است که جامعه موجود (خصوصاً در فضای آمیخته با هیجان و احساس)، تحمل عدالت‌آرمانی و الهی در اندیشه او را نخواهد داشت، به سادگی پذیرای امر خلافت نیست بلکه مکرر در پاسخ ازدحام و هجوم مردم به سوی ایشان برای تصدی و قبول امر حکومت می‌فرمودند: «اگر من مشاور شما باشم بهتر از آن است



که امیرتان باشم» و تنها بعد از اصرار بسیار و هجوم و شتاب فراوان مردم که امام خود در خطبه ششقیه در توصیف این وضع می فرماید: «پس از خلیفه سوم از چیزی ترس نداشتیم - مگر آن که مانند مردم موی گردن کفتار دور من جمع شدند و مرا در میان خود گرفتند به گونه ای که دو فرزندم حسن و حسین سپر من شدند و جامه و ردای من پاره گشت...» و تنها در این وضعیت بود که امام بعد از دعوت مردم به تأمل و تفکر و آرامش و دعوت عموم به مطالعه شرایطی که امام در راستای قبول حکومت مطرح فرمودند و تقریباً بعد از پذیرفته شدن این شرایط از سوی آنها تن به حکومت سپرد. این نوع واکنش های امام (ع) در جریان پذیرش امر حکومت، بیانگر این سهم است که دیدگاه امام (ع) نسبت به مقوله حکومت یک نگاه کاملاً ارزشی است که هرگز نمی تواند باز مادی و دنیایی صرف دربرداشته و به عنوان کرسی قدرت مطرح باشد. امام با این نوع واکنش در قبال حکومت رسماً اعلام می کند؛ که از حکومت جز به اسلام راستین، عدالت اجتماعی و تعالی انسانهای تحت حاکمیت به همان اصالت خلیفه الهی، در پرتو حفظ اصول اساسی انسانیت و اصالت ارزشی او در قالب حکومت نمی اندیشد. خود امام (ع) در موارد متعددی از خطبه های خود به این اهداف مهم و فلسفه و مقبول حکومت اشاره دارند از جمله در ادامه خطبه ششقیه می فرماید: «قسم به خدا اگر این قوم دور من جمع نشده بودند و گواه بر من کامل نشده بود و اگر نبود آن عهدی که خداوند از عالمان گرفته که آرام نگیرند تا ستمگر از ستم کردن خسته و ستمکش از بار ستم کشیدن به تنگ آید البته افسار ستم خلافت را دور کوهانش می انداختم و آب خلافت را به کاسه اولش می ریختم شما که می دانید این دنیا شما در چشم من از عطسه یک بز ماده هم ناچیزتر است.»

و یا امام (ع) در جای دیگر ضمن اشاره به هدف عدالت از حکومت تأکید دارند که اگر مالی که از بیت المال به صورت نامشروع خارج گردیده و یا به کسی بخشیده شده حتی اگر بهتر از آن شده باشد از آنان باز خواهد ستاند... و از آنجا که امام خود بهتر از هر کس آگاه است که ثروت زدگان و زر و زور و اندوختن چند چهره که برای بیت المال، امارت و حکومت کیسه ها دوخته اند و خیال ها بافته اند هرگز نخواهند توانست و نخواهند خواست تا این خصیصه های امام تاب آورند. از آنها می خواهد که مشاوران باشد نه امیرشان به هر حال همین نگاه ویژه امام به مقوله حکومت است که دو و نیم دهه سکوت پر رمز و راز علی (ع) را تفسیر می کند. حتی در بحبوحه حاکمیت و قدرت نیز جز به عمل به آرمانهای الهی و انسانی خود نمی اندیشد و گواه آن بیان زیبایی امام (ع) در پاسخ یکی از یارانش می باشد. این گفتگو ظاهراً در آستانه جنگ جمل و در هنگامه ای که هزاره فتنه، جمل چشمان عقل و اندیشه بسیاری را کور کرده بود می باشد که در لحظات حساسی که جنگ و خون و شمشیر را در پی داشت یکی از یاران امام (ع) برایشان وارد می شود و ایشان را در حال وصله زدن کفش

کهنه خویش می یابد و نگاه معترضانه ای به امام می افکند که مثلاً در آستانه جنگ و در هنگامه خطر از دست رفتن حکومت چه جای وصله کفش است؟!

و امام واقعاً پاسخ عجیب و در عین حال روشنگرانه ای می دهد که «چه می گویی آیا می اندیشی که من برای آنکه حکومت از دست نرود می جنگم و برای تثبیت قدرت و خلافت خود شمشیر می زنم» و آنگاه با اشاره به بی ارزشی کهنه کفش خود فرمود: «به خدا قسم حکومت در نزد من بی ارزش تر از این کفش کهنه در نزد توست، مگر آنکه به واسطه آن و در سایه آن حق را بر برای دارم و باطلی را دفع نمایم» اصولاً اینگونه بیانات امام اعلان این مهم است که جنگ و صلح و سکوت و فریاد حضرت، برای اثبات حق و اعتلای کلمه حق است. و پای بندی به این ارزش متعالی (خصوصاً در بعد حکومتی) است که امام (ع) را در طول حکومت قریب به پنج ساله اش به سه سال جنگ خطرناک و فرسایشی می کشاند.

ویژگیهای حکومتی که علی ترسیم می کند

اکنون با توجه به این مهم که در حکومتی که امام (ع) ارائه دهنده الگوی عملی آن است انسان جایگاه رفیع و با شکوه خلیفه الهی دارد در این حکومت، هدایت انسانهای تحت حاکمیت به سوی تشکیل یک جامعه ایده آل و مطلوب، از وظایف حکومت و متولیان حکومت به شمار می رود. جای این پرسش اساسی باقی است که این حکومت مطلوب چه ویژگیهایی را باید دارا باشد، تا بتواند به خوبی از پس نقش ارزشی و ساختاری خود در هدایت افراد، به سوی ساحل آرامش و پیشرفت و سعادت در تحت حاکمیت یک حکومت الهی - مردمی برآید.

در این بخش به ذکر چند نکته مستفاد از بیانات و خطبه ها و نامه های امام (ع) می پردازیم

۱- نوع رابطه میان حکومت و افراد تحت حاکمیت :

در ادبیات سیاسی امروز به هنگام بحث از چگونگی شکل گیری دولت و حکومت، به این نکته مهم توجه می شود که برای پیدایش و شکل گیری یک دولت و حکومت، وجود سه عامل اساسی و مهم ضروری است «نخست: سرزمین؛ یعنی محدوده جغرافیایی که حکومت در آن اعمال حاکمیت نماید دوم: جمعیت؛ یعنی وجود مردمی که حاکمیت دولت و حکومتی را می پذیرند. سوم: حکومت یا حاکمیت؛ یعنی همان توان اعمال اقتدار و حاکمیت از سوی حکومت و دولت بر مردم و قلمرو جغرافیایی تحت حاکمیت»،^۲ در جهان امروز با تنوع و گستردگی انواع و مدل های مختلف حکومتی، نوع رابطه مردم و جمعیت تحت حاکمیت با حکومت و به عبارت روشن تر نوع تعامل حکومت با مردم خود از بحث های اصلی حقوق اساسی هاست. در مکانیسم های مختلف حکومتی پاسخهای متفاوتی به این پرسش داده شده است. در نظامهای حکومتی امروز دنیا، خط

مشی فکری و سیاسی هر حکومتی با توجه به بستر فکری که حکومت از آن نشأت گرفته است تنظیم می‌گردد و بر همین اساس نیز نوع تعامل حکومت با مردم تحت حاکمیت شکل می‌گیرد. می‌توان ادعا نمود که نوع پاسخ حکومت به این سؤال اساسی و دیرپا «دین و اندیشه بشری در حوزه نظر و عمل نشان‌دهنده اصول کلی حاکم بر اندیشه حاکمان است و اساس حکومت و «مرامنامه حکومتی» را که در اصطلاح امروزی «قانون اساسی» نام دارد ترسیم می‌کند. اهمیت این مهم تابد انجاست که امروزه اندیشمندان و صاحب نظران در رشته‌های مختلف سیاسی و حقوقی از جمله در حوزه‌های حقوق اداری و حقوق اساسی... براین باورند و تلاش دارند تا به منظور حفظ کرامت انسان و نیز حمایتی از او در مقابل قدرت مطلقه دولت تا آنجا که می‌توانند با وضع و تنظیم قواعد و قوانینی قدرت دولت را در مقابل افراد و انسانها مهار و محدود نمایند، حاصل آنکه این مهم «نوع تعامل حکومت با مردم» همیشه به صورت و انحای مختلف مورد توجه اندیشمندان و علما، بوده است، لذا با توجه به پیش و نگاهی که امام علی (ع) به حکومت داشتند، این مسأله از نگاه تیزبین امام (ع) نیز دور نمانده است. امام (ع) در موارد مختلف، خصوصاً در مکاتبات و سفارشات خود به کارگزارانش در بلاد و شهرهای مختلف به این نکته توجه نموده‌اند. از خطبه‌ها و نامه‌ها و مذاکرات امام در این زمینه می‌توان نتیجه گرفت که امام (ع) ضمن مردود شمردن انواع رابطه‌های حزبی، سلطنتی، ارباب و رعیتی و... عشق به مردم از سوی حکومت و کارگزاران حکومتی، نیز ایجاد رابطه عاطفی و ارزشی میان زمامداران حکومتی و مردم را مورد تأکید قرار می‌دهند. از جمله در فرمایش تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «از آنان (مردم) آنگونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندانشان تفقد و دلجویی می‌کنند» و یا در جای دیگر خطاب به مالک می‌فرمایند: «رحمت و محبت و لطف به مردم را شعار قلبی خود قرار ده و نسبت به آنان مانند جانوری مباش که خوردنشان را غنیمت شمری چه آنکه مردم از دو دسته خارج نیستند یا در دین برادر تو هستند و یا در آفرینش هم‌نوع تو» و نیز در جایی دیگر خطاب به مالک می‌نویسد: «این حق است برگردن والی که رسیدن به حکومت موجب تغییر حالش نسبت به مردم نشود. نعمتی که خدا قسمت او نموده است، باید، وسیله نزدیکی بسیارش با بندگان خدا و عاطفه و مهربانیش نسبت به برادر خود گردد.»

۲- ملاک انتخاب کارگزاران دولتی :

بر اساس شیوه رایج در نظامهای حکومتی مختلف برای انتخاب و انتصاب کارگزاران و یا اصولاً رسیدن به پست های حکومتی ملاک و معیارهای متفاوتی از جمله وابستگی به خاندان حکومتی، وابستگی‌های جناحی و سیاسی و نیز اتصال به حوزه‌های قدرت مالی و اقتصادی و... وجود دارد اما در حکومتی که امام علی (ع) ترسیم می‌کند و حقیقتاً باید دوره محدود حکومت آن

حضرت را الگوی واقعی این نگرش دانست، اصولاً وابسته سالاری جایگاهی ندارد و آنچه مهم است تنها توان و شایستگی انجام مسئولیت و تکلیف در مقابل خدا و خلق خداست. حتی امام (ع) آنگاه که در خطبه ششقیه از رمز قبول زعامت جامعه سخن می‌گوید از آن به عنوان یک مسئولیت یاد می‌نماید تا یک مقام و منصب. امام در ضمن این خطبه می‌فرماید: «آگاه باشید سوگند به خدایی که بذر را شکافت و جانها را آفرید اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگرد مرا فرا گرفته و به یاریم قیام نموده‌اند و از این جهت حجت بر من تمام نشده بود، و اگر نبود عهد و پیمانی که خداوند از عالمان گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستم دیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و...» از این بیان امام علیه السلام می‌توان به چند نکته مهم پی برد.

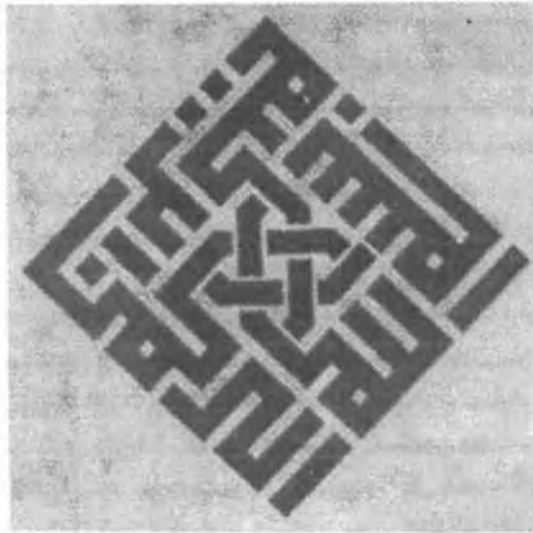
نخست: نقش مردم در انتخاب رهبری. دوم: وظیفه علماء و دانشمندان در مبارزه با ظلم و ستم و تلاش برای از بین بردن زمینه‌های بروز آن. سوم: لزوم عدم دلبستگی کارگزاران حکومت به امور مادی و دنیوی، امام (ع) در بیانی دیگر نیز ضمن مردود دانستن هرگونه وابسته سالاری با تأکید بر معیار شایستگی و لیاقت فردی در انتخاب کارگزاران حکومتی خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «در استخدام کارکنان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را می‌پذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.»

۳- پیشگامی در عمل به قانون از سوی حاکمان و کارگزاران :

روشن است که هر ملتی حق دارد بداند حاکمان و قانونگذارانش در عمل به قوانین موضوعه خود چه موضعی دارند. روشنتر آنکه اگر مردم آنان را عامل به قوانین نیابند، رغبتی به اجرای قوانین و برنامه‌های اعلامی از سوی کارگزاران حکومتی نخواهند داشت. لذا امام (ع) آنگاه که از وظایف رهبران سخن می‌گوید می‌فرماید: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگری بپردازد به تعلیم خویش اقدام نماید، و پیش از آنکه مردم را با زبان ادب نماید با کردارش ادب نماید.»^۵

۴- تلاش برای برابری و مساوات در مقابل قانون و نفی تبعیض :

طبیعی است که حاکمیت رابطه و وابسته سالاری به جای قانون و عدالت فراگیر، می‌تواند زمینه از هم گسیختگی هر اجتماعی و حرکت آن به سوی انهدام را از طریق ایجاد نارضایتی عمومی آماده سازد. امروزه نیز پاکی و سلامت هر جامعه‌ای به مقدار حاکمیت قانون بر روابط آن جامعه ارزیابی می‌شود. امام (ع) ضمن توجه به این مهم در عهدنامه تاریخی خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «کاری که باید پیش از هر کاری دوست داشته



ب- لزوم اطلاع رسانی عمومی و باز بودن فضای انتقاد :
انتقادپذیری در راستای حرکت در مسیر اصلاح، یک اندیشه مترقیانه در عرصه مدیریت کلان است. از طرفی شکل گیری انتقاد عالمانه نیازمند آگاهی عموم از نحوه جریان و اداره امور مملکتی است. این مهم یعنی آگاهی عمومی از نحوه اداره امور جامعه و قدرت انتقاد مکانیسمی مؤثر و درونی برای پیش گیری از شکل گیری جاه طلبی و روح استبداد میان کارگزاران به حساب می آید امام (ع) نیز ضمن تأکید بر این امر با موظف کردن کارگزاران نسبت به تبیین امور برای مردم و توجه به انتقادات سازنده می فرماید: «هرگاه مردم به تو گمان ستمگری بردند عذرو دلیل را برای ایشان آشکار کن تا گمان های بد آنان را از خویش دور نمای. این کار ریاضتی است که به خود می دهی و مهربانی است که به رعیت می نمایی و عذری است که با آن می توانی به هدف خود که همانا استوار داشتن مردم در حق پرستی است برسی» و یا در عهدنامه مالک می فرماید: «باید برگزیده ترین وزراء تو کسی باشد که سخن تلخ را بیشتر به تو بگوید و کمتر تو را در کارهایی که از هوای نفست ناشی شده، مساعدت و همراهی نماید.»

باشی میانه روی در حق است و همگانی کردن آن در برابری و دادگری که بیشتر موجب خشنودی رعیت است. در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خشنودی چند تن اطراف خاص را پایمال می سازد، و خشم چند تن در مقابل رضای عموم اهمیت ندارد.»

۵- توجه به نقش مردم در حکومت و امور حکومتی :

امام علی (ع) به حکومت، هرگز به عنوان ابزار حکومت و حاکمیت عده یا طبقه ای خاص نمی نگرد بلکه حکومت باید ساختاری برای تعالی و ترقی جامعه انسانی باشد، لذا حکومت پیش از آنکه وسیله قدرت و اعمال اقتدار و حاکمیت باشد یک مسئولیت در مقابل عموم است. مردم نقش اساسی در شکل گیری و استدام حکومت دارند، و از سویی نیز حقوقی دارند که حکومت موظف است به نقش و حقوق آنان توجه نماید که به ذکر دو مورد با استفاده از سخنان امام (ع) اشاره می شود:

الف- مشارکت و مشورت در امور اجتماعی و سیاسی :
پدیده هایی چون شورا و انتخابات از جمله زمینه های بروز این مهم در بعد حکومتی است. در حکومت اسلامی معیار و ملاک پیروی از حق است، اگر زمینه تربیت سالم مهیا باشد و آنگونه که باید توده مردم از طریق شیوه و مکانیسم صحیح و درست از آگاهی کافی برخوردار گردند، هرگز در انتخاب نهایی دچار لغزش نخواهند شد از این رو امام (ع) به نقش مردم در امور حکومتی (خصوصاً در مسائل اجتماعی و آن بخش از امور حکومتی که متوجه توده مردم است) بر اهمیت مشورت و توجه خواست و اراده عمومی تأکید نموده اند از جمله سخنان امام در این زمینه خطبه ای است که در صفین در باب حقوق متقابل زمامدار و ملت بیان فرموده اند که در بخشهایی از آن میفرمایند: «آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن میگویند با من سخن مگویند..... هرگز گمان نکنید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده اید کندی و رزم.... از گفتن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید....»

پی نوشت ها:

- ۱- جاذبه و دافعه علی (ع)، شهید مطهری، ص ۱۲ و ۱۱.
- ۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۲.
- ۳- جاذبه و دافعه، ص ۴۲.
- ۴- اصول بین الملل عمومی نوین - مایکل اکپرست - فصل دولت و حکومت.
- ۵- نهج البلاغه، ترجمه بنی الدین اولیایی، ص ۶۰۲.

